

شناسایی شرایط موثر بر گسترش فلسفه و حکمت در عصر صفوی

محمدحسین ایراندوست*، معصومه حسن دوست**

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۱۱/۱۳؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۱۱/۲۹)

چکیده

این مقاله در صدد است تا به این پرسش اصلی پاسخ دهد که چه شرایطی در دوره صفویه موجب گسترش فلسفه و عطف توجه به مواد درسی مانند منطق و فلسفه در مدارس و نیز نگارش رساله های مهم فلسفی در این دوره شده است؟ عصر صفوی از دورانه های مهم تاریخ ایران است که مذهب تشیع دوازده امامی به عنوان مذهب رسمی در کشور استقرار یافت. حکمت و فلسفه اسلامی نیز یکی از شکوفاترین دوره های خود را در ایران اسلامی و بخصوص در شهرهای شیراز و اصفهان، در این دوره سپری نموده است. در این مقاله، شرایطی چون «وضعیت مذهب» و نیز «روشهای خاص آموزشی» در عصر صفوی و همچنین «سیاستهای سلاطین صفوی» از جمله حمایت از مراکز تعلیم و تربیت و استقبال از مهاجرت علمای جبل عامل و حمایت از تاسیس مراکز آموزشی مناسب و مدارس علمی مهم و کمک به تاسیس و تقویت کتابخانه ها به منزله زمینه های رشد و گسترش فلسفه در این عصر شناخته شده است.

کلیدواژگان

فلسفه اسلامی، عصر صفوی، مدارس شیراز، مدارس اصفهان.

* نویسنده مسئول: استادیار گروه فلسفه، واحد قم دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران

رایانامه: mohirandoost@gmail.com

** کارشناس ارشد فلسفه و حکمت اسلامی، واحد قم دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران

مقدمه

اولین سلسله‌ای که با تشکیل دولت متمرکز و قدرتمند، هویتی مبتنی بر مذهب تشیع را برای این کشور ایجاد کردند، «صفویه» بود. آنها در سال‌های ۹۰۷ تا ۱۱۳۵ قمری بر ایران فرمانروایی کردند. در دهه نخست قرن دهم هجری، با روی کار آمدن شاه اسماعیل، در تبریز رسمیت یافته و مدتی نگذشت که مذهب شیعه امامیه، یگانه مذهب رسمی در تمامی قلمرو ایران زمین شناخته شد. این تحول میمون و مبارک در سالهای آغازین قرن دهم محیط و فضای مناسب جهت گسترش و رشد و بالندگی علوم دینی را به دست علمای شیعه پدید آورد. قبل از عصر صفوی، مراکز مهم علمی شیعه، بیشتر در حله، جبل عامل و نجف وجود داشت. اما با آمدن حکومت صفوی، موازنه سیاسی در ایران به سود شیعیان بر هم زده شد و عصری کم و بیش، آزاد نمودار شد و آشکارا کانونهای علمی در این سرزمین رونق یافت. در این عصر، از حکمت و فلسفه، مانند فقه و حدیث، به خوبی استقبال شد و رشدی چشمگیر پیدا کرد و در حالی که اندیشه فلسفی، در جهان اسلام افول کرده بود، استادان برجسته و فیلسوفانی شهیر همچون ملاصدرا، میرداماد، میرفندرسکی چراغ حکمت و فلسفه را برافروختند. و شاگردان بسیاری پروراندند، از جمله شمسای گیلانی (۱۰۴۸ م. هـ) شیخ حسین تنکابنی (۱۰۵۰ م. هـ) فیاض لاهیجی (۱۰۷۲ م. هـ) ملارجعلی تبریزی (۱۰۸۰ م. هـ) رفیعی نایینی (۱۰۸۲ م. هـ) محمد باقر سبزواری (۱۰۹۰ م. هـ) ملامحسن فیض کاشانی (۱۰۹۰ م. هـ) و آقا حسین خوانساری (۱۰۹۸ م. هـ). که هرکدام نگارنده آثار ارزنده فلسفی و کلامی بوده اند و به نوبه خود شاگردان بزرگی را در فلسفه تربیت کرده اند (مخلصی، ۱۳۷۷، ص ۱۲۹).

در این زمینه مقالات، و کتب مختلفی به رشته تحریر درآمده و عواملی چون «تشکیل حکومت صفوی»، «تجدید حیات مذهب تشیع در این دوره»، «نیاز متفکران شیعی عصر صفوی به استوارسازی مبانی اعتقادی»، «رویارویی با فرهنگ غرب»، «دفاع از سنتها و باورهای اسلام شیعی» به عنوان برخی عوامل گسترش فلسفه و حکمت در این دوران معرفی شده است. (میراحمدی، ۱۳۶۳؛ مخلصی، همان؛ لکزایی، ۱۳۸۶). در این مقاله ابتدا عوامل گسترش و رشد علوم دینی در

عصر صفوی اعم از فقه و اصول و حدیث و فلسفه و حکمت مطرح شده و وضعیت علمی و آموزشی در عصر صفوی و نیز وضعیت مراکز تربیت و تعلیم و روش های آموزشی و تاثیر پدیده مهاجرت علمای جبل عاملی به ایران، مورد بحث قرار گرفته و سپس وضعیت آموزش فلسفه و منزلت آن در دوره صفوی و مواد درسی حکمت و فلسفه و سیاستهای سلاطین صفوی نسبت به تقویت و تاسیس فضاهاى آموزشى و کتابخانه ها به عنوان شرایط موثر بر گسترش فلسفه و حکمت مورد بحث قرار گرفته است.

عوامل رشد و گسترش علوم دینی در عصر صفوی

عصر صفوی را می توان تقریباً یکی از درخشانترین دوره های تمدن اسلامی دانست. زیرا در این دوران، هنرمندان، صنعت گران، فیلسوفان، فقیهان و دانش پژوهان، شاعران، و دیگر دانشمندان جهان اسلام، نقش به سزایی در رشد، پیشرفت و تکامل علوم اسلامی و دانش ها و فنونی از قبیل هنر، اقتصاد، صنعت، ادبیات، فلسفه و حکمت، ایفا کردند. علاوه براین، در این عصر تالیفات و آثار فراوانی در زمینه فلسفه و حکمت، کلام، فقه، حدیث، و عرفان نگاشته شده و پاسخ های تازه ای به شبهه های نو در زمینه های مختلف اعتقادی و فلسفی و فرهنگی ارائه شده است.

رونق نگارش رساله های علمی

نظریه پردازی، با نگارش رساله ای آغاز می شد و رساله ای دیگر در رد آن و رساله ای در پاسخ به رساله دوم و رساله هایی برای داوری در این باب به بازار دانش عرضه می شد. آسان ترین راه برای نشر عقیده و نظریه، در این دوران، نگاشتن رساله بود. نسخه برداران بسیار بودند و برابر سفارش افراد، از رساله ها نسخه برداری می کردند. از این روی، می بینیم که در موضوعی ویژه، رساله های بسیار نگاشته شده و این نشانگر، موضوع روز بودن آن مقوله است (ذاکری، ۱۳۷۷، ۲۷۲). در عصر صفوی، بحث و مناظره در مقوله های فلسفی و کلامی و سایر حوزه های علوم دینی مورد علاقه فرهیختگان و حتی توده مردم بود. و لذا کار نسخه برداران و صحافان، بسیار رونق داشت. این حقیقت را ژان شاردن فرانسوی در سفرنامه خود اینطور گزارش می کند:

«در ایران، صحافان هم کتاب صحافی می‌کنند و هم کاغذ و مرکب و قلم و دوات و قلمتراش و سایر انواع لوازم التحریر به فروش می‌رساندند. صحافان، عادت دارند که عصر پنجشنبه یکی از آنها به قرعه انتخاب می‌شود، تا روز جمعه دکان خود را باز کند. زیرا روز جمعه، روز تعطیل مسلمین است و چون عموم مردم به مسجد می‌روند، صحافی که روز جمعه باز باشد، بیش تر از فروش یک ماه اجناس خود را به فروش می‌رساند. (شاردن، ۱۳۳۰، ص ۷۳).

همچنین میرزا طاهر نصرآبادی در تذکره خود که شرح حال حدود نهصد نفر شعرای عصر صفوی در قرن یازدهم است. از شاعرانی نام می‌برد که شیوه معاش آنها در این دوران، نسخه برداری بوده است (نصرآبادی، ۳۴۴). و یا با نوشتن قرآن و صحیفه زندگی خود را می‌گذراندند. (همان، ۳۴۸).

حتی کتابهای فقهی که در عصر صفوی نوشته شده اند، نسبت به قرنهای قبل بیش ترین رقم را نشان می‌دهد. در دایره المعارف نویسی هم این عصر درخشان است زیرا دومین و مهمترین دایره المعارف حدیثی شیعه در عصر صفوی نوشته شده است. کتابهای رجالی مهم، مثل «منهج المقال» اثر میرزا محمد استرآبادی یکی از اعلام معروف شیعه در اوایل قرن یازدهم و یا «منتهی المقال فی احوال الرجال»، اثر ابوعلی حائری (م ۱۲۱۶ ق)، از عالمان این عصر در اواخر قرن یازدهم و «نقد الرجال» اثر سید میر مصطفی بن حسین حسینی تفرشی (متوفای بعد از سال ۱۰۴۴ق) و «مجمع الرجال» زکی الدین بن شرف الدین قهپائی در اوایل قرن یازدهم، همه در این عصر نوشته شده است. کتابهای تفسیرمأثور، همانند تفسیر نور الثقلین و تفسیر صافی، نیز دست آورد عصر صفوی هستند.

مهم ترین آثار فلسفه اسلامی که به عنوان میراث ارزشمند عقلی و فلسفی، در اختیار دانش پژوهان وجود دارد کتبی است که در عصر صفوی نگارش یافته اند. مانند رساله «القبسات» و «اثبات علم باری» و «الایقظات فی خلق الاعمال و افعال العباد» در کلام و فلسفه و «برهان اسد و اخصر فارابی» و «تحقیق مفهوم الوجود» و «تشریح الحق» در منطق و «الجمع و التوفیق بین رای الحکمیین فی حدود العالم» و «حاشیه بر الهیات شفا تالیف ابن سینا» «حاشیه بر حاشیه

شرح تجرید» که ظاهراً حاشیه بر حاشیه خفوی بر تجرید الاعتقاد است و «الحبل المتین» در فلسفه و «شرح نجات ابن سینا» و «علم الواجب» و «نبراس الضیاد فی تحقیق معنی البداء» همه از آثار گرانسنگ «میرداماد» یکی دیگر از علمای بزرگ و حکمای برجسته عهد صفوی است. علاوه بر این رساله های نقد و حاشیه نگاری در فلسفه و حکمت و کلام، مانند «الردود و النقود» و «حاشیه بر اشارات» و «حاشیه بر حاشیه قدیم تجرید الکلام» و «حاشیه بر شرح مطالع» و «حاشیه بر حاشیه شرح مطالع» و «حاشیه بر اثبات الواجب دوانی» و «حاشیه بر محاکمات رازی بر شرح اشارات» و «حاشیه بر شرح اشارات خواجه» و «حاشیه بر شرح ایجی» و «حاشیه بر شرح مواقف» همه از آثار ملاحیب الله باغنوی معروف به میرزاجان شیرازی نام برد. همچنین کتابهای مهم درسی حوزه های علمیه، مانند: معالم، حاشیه ملا عبداللّه و شرح لمعه، از دستاوردهای مهم و ماندگار این دوره بشمار می روند. اینها دلیل روشنی بر رونق نگارش رساله های علمی در عصر صفوی و نشانه پویایی علمی و فعالیت های گسترده فرهنگی در این دوران است.

وضعیت مذهب در عصر صفویه

بسیار روشن است که برقراری مذهب تشیع در کشوری که بیشتر ساکنان آن را سنی مذهبان تشکیل می دهند، به سادگی و به دور از مقاومت و واکنش مخالفان مقدور نبود. شاه اسماعیل اول با دانستن این مهم، پس از اعلام تشیع به عنوان مذهب رسمی قلمرو خویش، خطیبان مساجد را موظف به خواندن خطبه ی تشیع اثنی عشری نمود (آربری، ۱۳۸۰، ص ۶۱). وی برای نظارت بر گسترش تشیع، مقامی به نام «صدر» ایجاد کرد. در این دوره، صدر به عنوان «رئیس نهاد مذهب» از اهمیت و جایگاه ویژه ای برخوردار بود. وظیفه ی اصلی آن، برقراری یکپارچگی عقیدتی، از طریق هدایت و تسریع در تبلیغ آیین شیعه بود. صدر نمایندگان را از طرف خویش به ایالت های مختلف می فرستاد و از این طریق عقاید دینی مردم را زیر نظر می گرفت (سیوری، ۱۳۸۰، ص ۷۹). البته نمی توان از شیوه های خشونت آمیز و رفتار تند و خشن شاه اسماعیل که در متون تاریخی ذکر شده (خواندمیر، ۱۳۷۰، ص ۶۶؛ روملو، ۱۳۴۲، ص ۶۱) انتقاد نکرد.

یکی از رخدادهای مهم مذهبی در عصر صفوی، دعوت از علمای شیعه ی سرزمین های

عربی، نظیر بحرین، عراق، سوریه و منطقه ی جبل عامل برای مهاجرت به ایران بود که از زمان شاه اسماعیل آغاز شده و درعهد شاه طهماسب (۹۳۰-۹۸۴ق) به اوج خود رسید. در خصوص شاه طهماسب، برخی معتقدند وی بیش از دیگر پادشاهان صفوی در گسترش و ترویج مذهب شیعه و نهادینه کردن مبانی عقیدتی آن تلاش کرده و نسبت به مذهب شیعه و گسترش آن تعصب و جدیت بسیاری از خود نشان می‌داد. (جعفریان، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۶۱). و برخی رواج دین محمدی و رونق مذهب اثنی عشری در زمان شاه طهماسب را آنچه‌چنان بزرگ نمایی کرده که این دوره را مستعد ظهور صاحب الامر (عج) تلقی نمودند (نویدی شیرازی، ۱۳۶۹، ص ۳۰).

شاه طهماسب با هدف ترویج و تحکیم مبانی تشیع اثنی عشری، جمع بسیاری از فقها و علمای شیعه مذهب را از سرزمین های عربی به ایران دعوت کرد. آنها پس از ورود به ایران از قدرت و نفوذ چشمگیری در دربار صفویان برخوردار شدند و با فعالیتهای علمی و دینی و فرهنگی، نقش مؤثری در ترویج و گسترش مذهب شیعه و تغییر و اصلاح آن از تشیع صوفیانه و عامیانه به تشیع فقهاتی ایفا نمودند (جعفریان، ۱۳۷۹، ص ۲۴).

یکی از عوامل گسترش علوم دینی و فرهنگ شیعی، روحیه همکاری و تعامل میان علما و پادشاهان صفوی بود. همین تعامل ایران را به صورت کانون اصلی فعالیت های علمی و فرهنگی مربوط به تشیع اثنی عشری درآورد. مدارس و تأسیسات مذهبی متعددی در ایران ایجاد شد و نسل جدیدی از علما و متفکران شیعه و عمدتاً ایرانی در آنها پرورش یافت. از این مدارس، علما و دانشمندان برجسته ای فارغ التحصیل شدند که پیکره ی اصلی تکاپوهای دینی پس از آن را تشکیل می‌دادند. به این ترتیب کانون های سنتی تشیع اثنی عشری در عتبات، تحت الشعاع شکوفایی علمی در پایتخت و شهرهای عمده ایران قرار گرفتند (صفت گل، ۱۳۸۱، ص ۱۷۴).

یکی دیگر از فعالیتهایی که در عصر صفوی، به منظور گسترش فرهنگ شیعی، تحقق یافت برگزاری آیین ها و مراسم مخصوص مذهب شیعه در شهرها و مناطق مختلف ایران بود. پادشاهان صفوی با همکاری علمای شیعه، آیین هایی جشن های مذهبی، و مراسم عزاداری و مجالس روضه خوانی برای شهدای کربلا و دیگر ائمه ی شیعه را با شکوهی خاص، در شهرها و

روستاهای ایران برگزار کردند. برگزاری این آیین ها تا امروز نیز برقرار مانده است. آنها همچنین توجه و اهتمام ویژه ای به امور اماکن مذهبی و زیارتگاه های شیعه از خود نشان می دادند. از این رو مقابر امامان شیعه و امامزاده های سراسر کشور مورد بازسازی و مرمت قرار گرفت و املاک وسیعی وقف آنها گردید (صفا، ۱۳۷۳، ج ۵، بخش اول، ص ۸۷-۸۵).

البته این اقدامات مهم مذهبی و فرهنگی در نظام اجتماعی عصر صفوی به موازات نتایج و اثرات مطلوب و سودمندی که داشت، با نقص و خطاها و اشکالاتی همراه بود. شاید یکی از اثرات نامطلوب خشونتها و سختگیری های شاهان صفوی در جهت تثبیت مذهب تشیع از بین رفتن وحدت مذهبی و تشدید اختلافات فرقه ای در جهان اسلام بود. سب و لعن رایج به همراه تعقیب و آزار سنی مذهب ایران که با هدف وادار ساختن آنها به پذیرش مذهب شیعه انجام می گرفت، تأثیرات بدی بر روابط ایران با همسایگان سنی مذهب آن، یعنی امپراتوری عثمانی در مغرب و دولت ازبکان در مشرق به جا گذاشت. برخی تاریخ نگاران معتقدند که جنگ هایی که میان صفویان با این دولت ها به وقوع می پیوست، همواره با رد و اتهامات فرقه ای همراه بود و این اتهامات مذهبی، توجیه گر کشتار و غارت اموال مسلمانان شیعه و سنی بود. قتل عام شیعیان هرات، مشهد و دیگر شهرهای خراسان به دست ازبکان متأثر از این رفتار است (حسینی قمی، ۱۳۵۹، ص ۱۲۵).

وضعیت علمی و آموزشی عصر صفوی

به دلیل گرایش مذهبی شاهان صفوی، علوم متداول در این دوره، بیشتر بر محور دین و مذهب موضوعات دینی داشته است. برخی علوم رایج عصر صفوی عبارتند از:

- در علوم دینی: قرائت و تفسیر قرآن، علوم قرآنی، حدیث، فقه و اصول، اخلاق، حقوق و علم کلام.
- در علوم عقلی و استدلالی: منطق، حکمت، فلسفه، ریاضیات و هیات، هندسه و مثلثات و فیزیک.
- در علوم ادبی: علوم ادبی عربی و فارسی و در شاخه زیبا شناسی: هنرهای زیبا، قالی بافی،

مخمل، زری، نقاشی، تذهیب، کاشی‌سازی، معماری، صنایع روی فلز و چوب. البته زبان اصلی این دوره عربی بوده است (صفا، همان، ص ۲۳۶). البته این بدان معنا نیست که کتاب‌های نوشته شده به زبان فارسی محدود و کم باشد، اما این دسته از کتب در زمره رساله‌های درجه دوم و سوم محسوب می‌شده است. و یا اینکه ترجمه‌هایی از متون اولیه شیعه می‌باشد که به زبان ساده و روان فارسی برگردانده شده تا عامه مردم بتوانند از آن استفاده کنند.

مراکز تعلیم و تربیت عصر صفوی

از مراکز تعلیم و تربیت در عهد صفویه، مکتب‌خانه‌ها است که اولین مراکز آموزشی شهر محسوب می‌شود و هر کدام از آنها زیر نظر یک نفر به نام «ملا» اداره می‌شده است. مساجد نیز در کنار وظیفه اصلی که عبادت و نیایش است، گاه به عنوان مدرسه مورد استفاده قرار می‌گرفته و در آن به آموزش حروف الفبا، قرائت قرآن و به دنبال آن کتاب‌های گلستان و بوستان سعدی و دیوان حافظ می‌پرداختند. دیگر مراکز آموزشی این دوره مدارس است که به نام معمول حوزه‌ی علمیه نامیده می‌شدند. این مدارس بیشتر وظیفه‌ی آموزش تمام علوم را در سطح عالی بر عهده داشتند. برخی جهانگردان اروپایی در سفرنامه‌های خود از شکوه و جلال این مدارس می‌نویسند و آنها را با دانشکده‌های جامعه‌ی خود مقایسه می‌کند (کمپفر، ۱۳۶۳، ص ۱۴۰).

روش‌های آموزش در عصر صفوی

قرائت

یکی از شیوه‌های آموزش در عصر صفوی «قرائت» بوده است. بدین صورت که یکی از طلاب فصلی را با صدای بلند قرائت می‌کرد و بقیه آن را تکرار می‌کردند و سپس مدرس به تفصیل محتوا می‌پرداخت. به این شیوه آموزشی معمولاً «قرائت» می‌گفتند که متداول‌ترین شیوه آموزش در عهد صفوی بوده است. چنانچه شیخ بهایی کتاب قانون فی الطب ابن سینا را به روش قرائت نزد ملا عبدالله یزدی تعلیم یافت (افندی، ۱۴۱۰، ج ۵، ص ۹۵).

سماع

یکی دیگر از روش های رایج آموزش در عصر صفوی، «سماع» بوده است. که امروزه هم متداول است در این روش طلاب درس را از مدرس می شنیدند نه از طلاب دیگر. در این روش نوشتن مطالب استاد ضروری نبود. هر چند که معمولاً طلاب از مطالبی که مدرس می گفت یادداشت برداری می کردند.

املاء

از روش های رایج آموزش در عصر صفوی، «املاء» بوده است. این شیوه پس از سماع رواج یافت و چنانکه از نامش پیداست، مدرس در آن به نوشتن مطالب از سوی طلاب توجه داشت. این شیوه آموزشی در علوم عقلی مثل فلسفه و منطق رواج داشته است. در منابع تاریخی آمده است که ملارجبعلی و آقا حسین خونساری از فلاسفه مشهور عهد صفوی درس را بر شاگردانشان املاء می کردند و آنان می نوشتند (بخشی استاد، ۱۳۹۲، ص ۱۴۵)

پرسش و پاسخ

آموزش و تعلیم به روش «پرسش و پاسخ» نیز از روش های مهم آموزشی این دوره بوده است. با استفاده از این شیوه، فراگیران در فعالیت های آموزشی فعالانه شرکت می کردند و مسئولیت یادگیری را بر عهده می گرفتند. چنانچه در تذکره نصر آبادی در موارد مختلف به پرسش و پاسخ های سید محمد خاتون آبادی با استادش آقا جمال خونساری در مدرسه جده اشاره شده است (نصرآبادی، همان، ص ۱۵۳).

مناظره

آموزش به سبک «مناظره» نیز در مدارس به ندرت استفاده می شد و بیشتر در مجالس درس علمای بزرگ و میان عالمانی با مشرب های فکری متفاوت رواج داشت. مناظرات میان میرداماد و ملاعبدالله شوشتری (افندی، همان، ج ۳، ص ۲۰۳) و نیز مناظره غیاث الدین منصور با محقق کرکی در تاریخ این دوره بسیار مشهور است. این مناظرات چندان تاثیر گذار بود که برخی معتقدند که به دلیل همین مناظرات و منازعات که میان غیاث الدین دشتکی و محقق کرکی بر سر مسائل مختلفی

پیش آمد، از صدارت در عصر صفوی عزل و به شیراز بازگشت (بهارزاده، دانشنامه جهان اسلام، ج ۱۷، ص ۷۲۸).

مهاجرت علمای جبل عامل به ایران در عصر صفوی

دولت صفوی پس از اعلان تشیع، به منظور بهره‌برداری از دانش نقلی و عقلی مذهب اثنی عشری، علمای شیعه را از سرزمین‌های عرب زبان مانند بحرین، عراق و جبل عامل برای ایفای نقش به ایران دعوت کردند. جبل عامل منطقه‌ای است در جنوب لبنان، که از رود لیطانی به طرف جنوب تا حدود فلسطین امتداد دارد (فرهانی مفرد، ۱۳۷۷، ص ۵۹).

برخی محققان معتقدند که وقتی خلیفه سوم، ابوذر غفاری، را به شام فرستاد، معاویه، فرمانروای آن سرزمین، وی را تبعید کرد و ابوذر به جبل عامل رفت (حر عاملی، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۱۳). بنابراین جبل عاملیان خود را شیعه ابوذر می‌خوانند و بر این باورند که هیچ گروهی مگر برخی از مردم حجاز، پیش از ایشان شیعه نبوده است (فرهانی مفرد، همان، ص ۶۰).

مانند هر جریان تاریخی، مهاجرت علمای جبل عامل به ایران به یکباره آغاز نشد. طلایه دارانی داشت که به ایران آمدند، وضع را ارزیابی کردند و مشوق مهاجرت شدند. این پیشگامان هجرت بسیار معدود وانگشت شمار بودند و در عین حال، مهمترین و پرآوازه‌ترین مهاجران از میان همین گروه معدود چهره نمودند (همان، ص ۸۳). از مهمترین دلایل مهاجرت علمای شیعی جبل عامل از زادگاه خویش به ایران نفوذ حکومت‌های سنی بر شام و امپراطوری عثمانی بود که تمامی شیعیان را در سختی و اذیت قرار داده بود. از طرفی دولت صفوی نیز، به وجود این عالمان شیعی نیاز مبرم داشت. زمانی که تشیع به عنوان مذهب رسمی در کشور اعلام شد، دشواری‌های بسیاری فرا روی صفویان قرار داشت. اگر قرار بود بر روی منابر و مساجد تبلیغ و در مدارس تدریس شود و یا در محاکم مبنای عمل قرار گیرد، ناگزیر باید معلمان و علمایی برای تبلیغ این مذهب حضور داشته باشند. اما رجال و اعیان شهرهای بزرگی که بتوانند به خدمت صفویه درآیند بسیار محدود بودند (همان، ص ۹۱). بنابراین با توجه به این نیاز دوسویه از طرف دولت صفوی و علمای جبل عامل به ایران، عاملیان به طور گسترده‌ای به ایران مهاجرت کردند.

در میان فلاسفه مهم ترین جبل عاملی که توانست در دربار صفویان رشد و نمو کند، «شیخ بهایی» است. وی در دربار صفویان به خصوص شاه عباس صفوی ارج و قرب فراوانی داشت. شیخ بهایی از مؤسسين مکتب اصفهان بود. شاگردان فراوانی داشت و در رشد و فلسفه اسلامی بر طریقت خویش تلاشی وافر نمود. وی از تکرار کلمات فیلسوفان یونانیان بیزار و دوستدار حکمت و عرفان بود. او اهل نظر و استدلال را به رسمیت می شناخت. ولی ارباب شهود و عرفان را که به عین الیقین رسیده اند در بلندترین رتبه می دانست. شناخت شاگردان وی همچون ملاصدرای شیرازی، میرزا رفیعای نایینی، فیض کاشانی، محقق سبزواری و دیگر بزرگان نشان از تأثیر فراوان او در رشد و اعتلای فلسفه و حکمت اسلامی دارد.

وضعیت آموزش فلسفه در عصر صفوی

آموزش فلسفه در مدارس این عصر از فراز و نشیبی برخوردار است. و تابع فراز و فرود تفکر اصولیون و اخباریون بود. البته احداث مدارس در دوره شکوفایی عصر صفویه یعنی از دوره شاه عباس اول (۹۹۶-۱۰۳۸) به بعد اوج گرفت و حتی در دوران انحطاط سیاسی عصر صفوی، یعنی دوره حکومت شاه سلیمان (۱۰۷۷-۱۱۰۵ق) و شاه حسین (۱۱۰۵-۱۱۳۵ق) هم چنان روند رو به رشد تأسیس مدارس ادامه یافت. پس دوره ضعف و انحطاط عصر صفویه مقارن با دوره اوج و شکوفایی ساخت مدارس است، در در دوره حکومت شاه سلیمان در اصفهان، پایتخت صفویه بنا بر قول جهانگرد فرانسوی حدود پنجاه مدرسه وجود داشته است. (شاردن، ۱۳۳۰، ص ۱۷۰).

تعلیم و تعلّم فلسفه و حکمت نیز به عنوان مهم ترین بخش علوم عقلی همچون گذشته مورد توجه مراکز علمی و بسیاری از مدارس قرار داشت اما تعلیم تعلّم آن در عصر صفویه روند یکسانی نداشت. توجه مدارس به فلسفه در عصر صفویه و تأثیر جریان های فکری حاکم عصر صفوی بر آن، در دو دوره مورد بررسی قرار گیرد. نیمه اول عصر صفویه، یعنی دوره غلبه اندیشه اصولیان و حکما در مدارس و نیمه دوم عصر صفویه، دوره ای که تقریباً مقارن با احیا و رواج اندیشه اخباری در بسیاری از مدارس است که اوج آن چند دهه آخر حکومت صفویه به ویژه دوره حکومت سلطان حسین بود.

منزلت فلسفه در مدارس عصر صفوی

گرایش اصلی و غالب در مدارس علمی شیعه در این دوره، مکتب عقل‌گرا بود و در بیشتر مدارس ایران به ویژه در شیراز و اصفهان علوم حکمی به ویژه فلسفه مورد تعلیم و تعلم بود و بسیار مورد توجه قرار داشت. در ابتدای تأسیس حکومت صفوی اغلب علمای ایرانی مانند غیاث‌الدین منصور دشتکی (۹۴۸ق) مصلح‌الدین لاری (۹۷۹ق) و میرزا جان شیرازی (۹۹۴ق) توجه بسیاری به علوم عقلی داشتند و در حقیقت بیشتر حکیم بودند تا فقیه. با نگاهی اجمالی به شرح احوال علما و مدرّسان بزرگ دوره صفوی و آثارشان در کتاب عالم آرای عباسی می‌توان چیرگی گرایش عقل‌گرا را در سنت آموزشی عالمان ایرانی نیمه اول عصر صفوی، از نظر آثار تألیفی و همچنین متونی که تدریس می‌شد به روشنی دریافت. بنابراین، علوم حکمی در مدارس از جایگاه بالایی برخوردار بود (قاسمی، ۱۳۸۵، مجله حافظ، شماره ۳۳).

شفا و اشارات ابن سینا و حکمه العین مهم‌ترین متن درسی فلسفه در همه ادوار عصر صفویه بوده است. علاوه بر آن ترجمه این متون به فارسی در این دوره، بر رواج آنها به عنوان کتاب درسی دلالت دارد (افندی، همان، ج ۴ ص ۱۸۶).

اوج شکوفایی فلسفه در عصر صفویه در اواسط این دوره و دوره حکومت شاه عباس اول (۹۹۶-۱۰۳۸ق) است که مقارن با شکوفایی سیاسی و اقتصادی حکومت صفوی است. از مشهورترین فلاسفه این دوره می‌توان به میرفندرسکی، میرداماد و ملاصدرا اشاره کرد که نقشی مهمی در شکوفایی فلسفه در این دوره ایفا کردند. اصفهان پایتخت صفویه در سایه دانشمندان مذکور بسیار اعتبار یافت و طالبان علم را از دور و نزدیک به سوی خود جلب کرد.

تأثیر اندیشه اخباری بر آموزش فلسفه در مدارس عصر صفوی

نیمه دوم عصر صفویه مقارن با احیا و رونق مکتب اخباری است. احیای این اندیشه را در عصر صفویه به محمدامین استرآبادی (۱۰۳۳ق) نسبت می‌دهند. در اندیشه اخباری علم حدیث، کانون اصلی علوم دینی است و علمای اخباری برای این علم اهمیت و اعتبار خاصی قائلند و به علوم عقلی، بویژه فلسفه روی خوش نشان نمی‌دهند و به ذم آن نیز می‌پرداختند. رواج چنین

اندیشه‌هایی در رونق یافتن علم حدیث در نیمه دوم عصر صفویه و رکود علوم عقلی بویژه فلسفه بسیار تأثیرگذار بود و سبب شد در بسیاری از مدارس علم فقط منحصر به فقه و حدیث شود. از این رو فلسفه به‌ویژه در اواخر این دوره جایگاه ممتاز خود را در مدارس از دست داد و حتی در بعضی از مدارس تدریس آن ممنوع شد، امری که در مدارس نیمه اول عصر صفویه مشاهده نمی‌شود؛ برای نمونه در وقف‌نامه مدارس مریم بیگم و سلطانی در اصفهان و در مدرسه شیخ علیخان زنگنه در استان همدان صریحاً به عنوان یک دستور العمل پرداختن به فلسفه ممنوع شد و اوقف شرط کرده است مدرس و متولی مدرسه هر طلبه‌ای را که به این علوم بپردازند از مدرسه اخراج کنند.

تعدادی از علمای بزرگ اخباری بعضی از فلاسفه پیشین از جمله ابن سینا را که کتابهایش مورد تعلیم و تعلم بود تکفیر کردند. محمدزمان تبریزی ضمن اشاره به تکفیر ابن سینا از سوی محمدباقر مجلسی، از این تکفیر انتقاد می‌کند و آن را مبالغه آمیز می‌داند. بعضی از علما نیز به اتهام زیاده‌روی در فلسفه از شهر و دیار خود اخراج شدند که از جمله این افراد می‌توان به ملاصادق اردستانی (۱۳۴ق.) اشاره کرد که به این اتهام از اصفهان طرد شد و به کربلا رفت. حسین بن ابراهیم گیلانی از شاگردان ملاصدرا از ترس تکفیر شدن از سوی ملاخلیل قزوینی، مدرس «التفاتیه» قزوین، امکان رفتن به این شهر را نداشت (افندی، همان، ج ۲، ص ۳۳).

به‌رغم این فشارها، علوم عقلی همچنان مورد توجه بعضی از طلاب و مدرسانی بود که فلسفه را رشته اصلی خود قرار داده و همچنان به تعلیم و تعلم آن مشغول بودند (افندی، همان، ج ۱، ص ۱۸۴-۱۸۵). هر چند، علوم عقلی به شکوفایی دوره شاه عباس اول دست نیافت. برای نمونه عبدالنبی قزوینی از تدریس اشارات به وسیله رضی الدین خوانساری (۱۱۲۵ق) در اصفهان گزارش می‌دهد و تعداد شاگردان او را در مجلس درسش بین ۲۰۰ تا ۳۰۰ نفر ذکر می‌کند (قزوینی، ۱۴۰۷، ص ۱۵۶). آقاحسین خوانساری و فرزندش، آقاجمال خوانساری، از بزرگ‌ترین مدرّسان و حکمای اصفهان در اواخر حکومت صفویه به شمار می‌آیند که در کنار علوم دینی به تدریس علوم عقلی نیز می‌پرداختند. شایان توجه است که از علوم عقلی بخش الهیات آن بیشتر

مورد توجه بود. با ارزیابی متونی که در مدارس عصر صفوی در نیمه اول این دوره و نیمه دوم آن تألیف یا استنساخ شده است، می‌توان تفاوت معناداری بین آنها مشاهده کرد؛ در نیمه اول عصر صفوی حجم تألیفات و نسخه برداری کتب فلسفی بسیار بیشتر از نیمه دوم این دوره است و بالعکس نیز حجم آثار حدیثی در مدارس نیمه دوم عصر صفویه به‌ویژه اواخر این دوره بسیار زیاد افزایش یافته است (بخشی استاد، ۱۳۹۲، ص ۱۳۵). این امر تحت تأثیر اندیشه اخباری در مدارس بوده است.

مواد درسی علوم عقلی در مدارس دوره صفویه :

منطق

تعلیم منطق از دیرباز در مدارس شیعه و سنی معمول بود. در مدارس عصر صفوی نیز منطق مورد توجه بود. چهار عنوان از کتب وقفی مدرسه‌ی جدوی کوچک به منطق اختصاص دارد که از نظر تعداد با چهار عنوان کتاب، پس از فقه و حدیث در رتبه بعدی قرار دارد که نشانگر اهمیت این رشته در مدرسه جده است. مهم‌ترین منابع درسی منطق بیشتر همان کتب تألیف شده در دوران پیش از صفویه بود که معمولاً در این دوره شرح و تحشیه می‌شد. در همه‌ی ادوار عصر صفویه تعلیم این رشته را می‌توان دید. مهم‌ترین متون درسی منطق در عصر صفوی از این قرارند:

«منطق تجرید» خواجه نصیرالدین از مهم‌ترین منابع درسی در این دوره بود که شروح و حواشی بسیاری بر آن نوشته شده است. همچنین «جوهر النضید» تألیف علامه حلی شرح منطق تجرید و یکی از بهترین کتب درسی در عصر صفویه بوده است. «الکتاب الشمسیه فی قواعد المنطقیه» تألیف نجم الدین علی بن عمر کاتبی قزوینی (د ۶۷۵ق) از کتب متداول درسی در این دوره بود که شروح بسیاری بر آن نوشته شد که مهم‌ترین آنها حاشیه‌ی سیدشریف جرجانی معروف به حاشیه جرجانی است و این حاشیه نیز حواشی بسیاری داشت تدریس این کتاب فراوان در مدارس عصر صفویه مشاهده می‌شود.

«مطالع الانوار» در اواخر عصر صفویه رواج داشت. «تهذیب فی المنطق» اثر سعدالدین تفتازانی (۷۹۳ق.) از دیگر منابع متداول و مهم درسی این دوره بود که شروح بسیاری بر آن نوشته شد.

این کتاب از متون درسی مشترک در مدارس شیعه و سنی است و دو شرح بسیار معروف دارد که مورد توجه طلاب عصر صفوی بود. اولی شرح جلال الدین دوانی (۹۱۰ق) است که این شرح نیز شروح بسیار زیادی دارد؛ و دوم، شرح ملاعبدالله یزدی (۹۸۱ق) است که بسیار مورد اقبال طلاب بود. این حاشیه را ملاعبدالله هنگام تدریس حاشیه‌ی دوانی در مدرسه‌ی منصوریه به رشته‌ی تحریر درآورد (بخشی استاد، همان، ص ۱۲۷). ملاعبدالله شرحی فارسی نیز بر این کتاب نگاشته که نویسنده‌ی روضات الجنات آن را در اختیار داشته است (خوانساری، ج ۴، ص ۲۲۹). از تحریر این کتاب در مدارس عصر صفوی گزارش‌های بسیاری وجود دارد که نشان دهنده‌ی رواج آن به عنوان کتاب درسی است.

فلسفه

اگرچه «شفا و اشارات» ابن سینا مهم‌ترین متن درسی فلسفه در همه‌ی ادوار عصر صفویه بود و هیچ کتابی را از نظر رواج به عنوان کتب درسی نمی‌توان با آن مقایسه کرد. اما ترجمه‌ی این متون به فارسی در این دوره، بر رواج آنها به عنوان کتاب درسی دلالت دارد (افندی اصفهانی، همان، ج ۴، ص ۱۸۷). میرداماد در موارد مختلفی شفا و اشارات را به شاگردانش اجازه داده است. الهیات شفا از مهم‌ترین بخش‌های کتاب ابن سینا بود که مورد توجه بسیاری از طلاب شد. دو کتاب مذکور شروح و حواشی بسیاری داشتند که در منابع عصر صفوی بسیار به آنها اشاره شده است (همان، صص ۴۴-۴۵).

«حکمه العین» از دیگر متون مهم درسی این دوره است و در سراسر عصر صفویه می‌توان تعلیم و تعلم این کتاب را مشاهده کرد. متن اصلی این کتاب اثر اثیرالدین ابهری فیلسوف ایرانی سده‌ی هفتم هجری است و از مهم‌ترین متون فلسفه‌ی مشاء به شمار می‌آید. شروح و حواشی بسیاری بر این کتاب نوشته شد که بر اساس آمار نویسنده‌ی جامع الشروح و الحواشی بیشترین آن متعلق به دوره‌ی صفویه است که دال بر رواج آن به عنوان کتاب درسی است. شرح ملا عبدالله یزدی بر این کتاب معروف است (بخشی استاد، همان، ص ۱۳۰-۱۲۹).

سیاست‌های سلاطین صفوی و رشد و اعتلای فلسفه

دولت صفوی به این حقیقت پی برد که زور و شمشیر بهترین راهکار تغییر مذهب نیست و ترویج بنیادی تشیع به وسیله‌ای دیگر نیازمند است و باید راهی دیگر جست؛ بنابراین تعلیم و تربیت، به عنوان نهادی تأثیرگذار مورد توجه قرار گرفت و در این راستا اقداماتی صورت گرفت. مجموعه سیاست‌های فرهنگی، مذهبی حکومت صفویه را در جهت رشد و اعتلای فلسفه می‌توان در محورهای زیر بررسی کرد:

حمایت از فلاسفه و مهاجرت تعدادی از نخبگان شیعی به ایران:

دوره شاه تهماسب صفوی را عصر طلایی مهاجران جیل عاملی می‌داند (فرهانی منفرد، همان، ص ۸۹). این دوره از نظر حمایت حکومت از علمای علوم اسلامی و بخصوص فلاسفه یکی از بهترین دوره‌ها بود. میرداماد در یکی از نوشته‌های خود آرزو می‌کند که شاه صفی در حمایت از حوزه دین و علما، خود را به درجه شاه تهماسب برساند، این در حالی است که شاه صفی نیز به ساخت مدارس و کمک به طلاب و مدرسان توجه داشت اما اقدامات او در این زمینه قابل مقایسه با شاه تهماسب نبود. حمایت حکومت صفویه از علمای شیعی ایرانی و مهاجر چنان بود که برخی از علمای پس از آن بسیار غبطه خورده اند. و با حسرت از وضعیت علما در عصر صفویه یاد می‌کردند. مثلاً سید عبدالله جزایری از فقها و محدثین قرن دوازدهم، در توصیف وضعیت علما در عصر صفوی می‌گوید آنان در نعمت وافی زندگی کردند و مورد اکرام و اجلال بودند و مرتب عالی داشتند؛ برای آنان مدارس بنا و مجالس درس برگزار گردید و کتاب‌ها فراهم شد و دل‌هایشان از هر شغلی برای تحصیل کمالات فارغ گردید و حقوق آنان را در تعظیم و تکریم به جای آوردند و وسعت رزق برای آنها فراهم نمودند (جزایری، ۱۳۶۷، ص ۱۹۷).

البته حمایت از علوم دینی و علما تا پایان حکومت صفویه همچنان ادامه داشت و دوران سلطان حسین صفوی با این که دوران انحطاط و ضعف و در نتیجه سقوط حکومت صفوی به شمار می‌آید، اما در خصوص اهتمام به علوم دینی و توجه به وضعیت علما و طلاب و رونق مدارس از بهترین دوران عصر صفوی است (مستوفی، ۱۳۷۵، ص ۱۱۵).

تأسیس و ساخت فضاهای آموزشی مناسب

در عصر صفوی، تأسیس مدارس به عنوان مهم ترین مرکز آموزشی همواره مورد توجه سلاطین و خاندان صفویه قرار داشت مدارس زیادی با حمایت‌های شخص شاه و خاندان سلطنتی، درباریان، صاحب منصبان و افراد خیر ساخته شد. در شهر های ایران از جمله شیراز، اصفهان، مشهد، مدارس بسیاری بنا نهاده شد. در این مدارس تمامی علوم اسلامی و از جمله فلسفه و حکمت تدریس می‌شد. در اینجا به معرفی مدارس می‌پردازیم که در منابع تاریخی سخن از تدریس فلسفه در آنها شده است:

مدارس شیراز در عصر صفوی

از ویژگی های مدارس شیراز اهمیت علوم عقلی در آنها است که دلیل آن را می‌توان در ریشه دار بودن تعلیم و تعلم علوم عقلی در این شهر جستجو کرد. شیراز در پایان قرن نهم و آغاز سده دهم در پرتو عالمانی چون جلال الدین دوانی و صدر الدین محمد دشتکی در نشر علوم و تربیت طالبان حکمت و کلام، اهمیت و ارزشی را که در حوزه علوم عقلی از اوان حمله مغول کسب کرده بود، همچنان ادامه داد. امیر غیاث الدین منصور و پسرش صدر الدین از طلاب و مدرسان مدرسه «منصوریه» راه پدر را در آموزش علوم عقلی ادامه داده و شاگردان بسیاری را تربیت کردند. ارج و مقام علمی شیراز با استقرار حوزه درسی ملاصدرا در این شهر و مدرسه خان اهمیت بیشتری یافت (بخشی استاد، همان، ص ۴۶).

«مدرسه منصوریه» را صدرالدین محمد حسینی دشتکی (۹۰۳ ق.) در حدود سال ۸۸۳ ق. به نام پسرش غیاث الدین منصور (۹۴۸ ق.) بنا نهاد. اسکندربیک ترکمان، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۱۴۴) تولید این مدرسه در دوره قاجاریه نیز همچنان بر عهده خاندان دشتکی بود. دانشمندان بزرگی چون ملاصدرا، فیض کاشانی و نعمت الله جزایری در این مدرسه تحصیل و تدریس می‌کردند. در این مدرسه علوم عقلی از جایگاه بالایی برخوردار بود و بسیاری از حکمای عصر صفوی در نیمه اول با این مدرسه در ارتباط بودند و بزرگان علمی بسیاری در آن به تعلیم و تعلم پرداختند که از مشهورترین آنها غیاث الدین منصور دشتکی بود که در علوم حکمی و ریاضیات تبحر داشت و

مدتی نیز صدر شاه تهماسب صفوی بود. روابط علمی، مشاجرات و مناظرات میان مدرسه منصوریه و مدرسه جلال الدین دوانی و شاگردان آنها برقرار بود که در عصر صفویه تا ظهور ملاصدرا همچنان ادامه داشت. نویسندگان غربی نیز اهمیت ویژه ای برای این مدرسه در تعلیم علوم عقلی و تربیت حکیمان و اندیشمندان بزرگ عصر صفویه به ویژه در قرن دهم هجری قائل هستند (بخشی استاد، همان، ص ۴۷).

از دیگر مدارس شیراز، «مدرسه خان» بود که توسط الله وردی خان، از امرای دوره شاه عباس اول در سال ۱۰۲۱ ق. آغاز و در سال ۱۰۲۴ ق. پسرش، امامقلی خان، آن را تکمیل کرد. این مدرسه دارای ۷۰ حجره است و گفته می‌شود به انگیزه تدریس ملاصدرا ساخته شده است. مدرسه خان یکی از فعال‌ترین مدارس عصر صفوی، به ویژه در حوزه علوم عقلی به شمار می‌آمد، آن هم در دوره‌ای که غلبه با مشرب فکری اخباری بود؛ برای نمونه علی فومنی، از علمای اواخر قرن یازدهم، کتاب‌هایی در علوم عقلی به زبان فارسی با عنوان امتناع تخلف معلول از علت تامه را در این مدرسه نگاشت (افندی، همان، ج ۴، ص ۱۷۹).

از دیگر مدارس مدارس شیراز می‌توان به «مدرسه مسیحیه» اشاره کرد که کتابی در منطق در آنجا نسخه برداری شده است. چنانچه «مدرسه آصفیه بابلیه» شیراز یکی دیگر از این مدارس است که محمد حسین بن محمد علی مشهدی در سال ۱۰۶۶ کتاب حل مشکلات اشارات و التنبیها را نزد ابراهیم بن محمد صدرای شیرازی در این مدرسه تعلیم دیده است (بخشی استاد، همان، ص ۴۹).

مدارس اصفهان در عصر صفوی

با مرکزیت یافتن اصفهان در دوره شاه عباس اول و رونق سیاسی، اقتصادی و اجتماعی آن، این شهر به مرکز بزرگ علمی و فرهنگی تبدیل شد. ساخت مدارس در این شهر تا پایان عصر صفویه روند رو به رشدی داشت. شاردن تعداد مدارس اصفهان را ۵۷ باب ذکر می‌کند. اصفهان در این دوره بیشترین مدارس مشهور را در خود جای داده است. (شاردن، همان، ص ۱۳۴) مثلاً «مدرسه شیخ لطف الله» را شاه عباس اول برای تدریس شیخ لطف الله تجدید بنا کرد. در منابع عصر

صفوی از مدرسه‌ای به نام «خواجه ملک» سخن گفته شده است که پیش از عصر صفوی بنا شده بود و عالمانی چون شیخ بهایی، آقاحسین خوانساری و دانشمندان بزرگ دیگری در آن تدریس و یا تحصیل کرده بودند. از بررسی منابع چنین به نظر می‌آید که مدرسه شیخ لطف الله، همان خواجه ملک بوده است که شاه عباس اول آن را تجدید بنا کرد.

از دیگر مدارس اصفهان، «مدرسه ملاعبدالله» در اول بازار بزرگ شهر اصفهان است که شاه عباس اول آن را برای تدریس ملاعبدالله شوشتری تأسیس کرد (افندی، ۱۴۱۰، ق، ج ۳، ص ۱۵۹). شاردن این مدرسه را دیده و آن را از مهمترین مدارس اصفهان برشمرده است (شاردن، همان، ص ۹۰).

از دیگر مدارس اصفهان «مدرسه جده کوچک» است که در بازار بزرگ اصفهان واقع شده و بر اساس لوحی مرمری که بر دیواره یکی از غرفه‌های شمالی مدرسه نصب شده است. به دستور دلارام خانم، همسر شاه عباس اول و جده بزرگ شاه عباس دوم در سال ۱۰۵۶ ق. تأسیس شد. و دیگری «مدرسه جده بزرگ» است که آن را جده دیگر شاه عباس دوم، در سال ۱۰۵۸ ق. تأسیس کرد و بر طلاب علوم دینی وقف کرد. نصرآبادی از این مدرسه با عنوان مدرسه «والده شاه صفی» یاد می‌کند (نصرآبادی، همان، ص ۳۸). مدرسه «جده بزرگ» از مراکز مهم آموزشی در دوره صفویه بوده است و علمای بزرگی چون آقا حسین خوانساری (۱۰۹۸ ق.) و آقا جمال خوانساری در آن تحصیل و تدریس کردند. این مدرسه از جمله مدارس مهمی بود که تعداد قابل توجهی از تربیت‌یافتگان آن در ساختار نهاد دینی عصر صفویه نقش مهمی ایفا کردند و تعداد از آنان توانستند مناصب مهمی را در ساختار دینی این دوره به دست آورند (بخشی استاد، همان، ص ۳۸).

از دیگر اقدامات حکومت صفویه در راستای تعلیم و تربیت جدای از ساخت مدارس، سیاست آموزش همگانی بود (جزایری، ج ۲، ص ۱۳۸). البته در دوره صفویه تحصیل در عموم مدارس رایگان بود (بخشی استاد، همان، ص ۳۸). در این دوره به علت رایگان بودن تحصیل در مدارس، تمام اقشار جامعه متمکن و ضعیف می‌توانستند از آموزش رایگان بهره‌گیرند و امکان پیشرفت افراد مستعد از هر طبقه‌ای وجود داشت، در نتیجه تغییر و تحول بین طبقات مختلف اجتماعی

صورت می‌گرفت، و فرزندان قشر ضعیف جامعه هم می‌توانستند، با گذراندن تحصیلات عالی به طبقات بالای اجتماعی دست یابند.

در منابع تاریخی آمده است که نه تنها تحصیل در مدارس رایگان بود بلکه مبلغی جزئی به عنوان کمک هزینه تحصیلی به فراگیران مدارس می‌پرداختند (کمپفر، همان، ص ۱۴۲). اگرچه این مبلغ برای گذراندن زندگی ناچیز بوده، ولی در آن زمان می‌توانسته به عنوان یک عامل انگیزشی بیرونی، جهت روی آوردن به تحصیل و علم باشد، البته طلاب می‌توانستند برای کسب درآمد، علاوه بر تحصیل در مدرسه طی ساعاتی از روز به فعالیت اشتغال پرداخته و از این راه کسب درآمد نمایند.

برخورداری طلاب از امکانات رفاهی از جمله مسکن

وجود حجره‌های متعدد در درون مدارس و تامین خوابگاه بوده است که طالبان مستعد را از اقصی نقاط به خود جلب می‌کرده است. اطاق‌های مخصوص سکونت مدرسین در طرفین در ورودی قرار داشته و وسایل استراحت و آسایش هم در نظر گرفته می‌شده است.

وجود امکانات آموزشی در بعضی از مدارس

در بعضی از مدارس مجموعه‌ای از ابزار نجومی تعبیه شده بود (کمپفر، همان، ص ۱۴۲). همچنین در اکثر مدارس آن روز صاحبان وقف و یا دیگران کتابخانه‌ای را به مدرسه وقف می‌نمودند.

پرداخت حقوق کافی به مدرس

این حقوق بدون کم و کاست در روز مقرر پرداخت می‌شده است. کمپفر که شاهد این محاسن در تعلیم و تربیت بوده، حسرت می‌خورد که کاش در آلمان نیز به استادان، چنین موهبتی ارزانی می‌شد. داشتن درآمد کافی برای گذراندن زندگی موجب می‌شود تا مدرس بیشتر بتواند به امر آموزش فراگیران بپردازد و در راه کسب درآمد بالاتر خود را خسته نکند. هر کدام از این شرایط می‌تواند بر کیفیت آموزشی اثر وافر داشته باشد (کمپفر، همان، ۱۵۰).

ایجاد انگیزه در تحصیل علوم از طریق توجه به زمینه‌ی اشتغال طلاب مستعد و کوشا

با پرداخت کمک‌های سالیانه به طلاب مستعد و کوشا به تقویت برونی طلاب پرداخته و انگیزه‌ی

تلاش علمی بیشتری را در آنها زنده نگه می‌داشتند. به عنوان مثال طلابی که از دیگران کوشاتر و مستعدتر بودند می‌توانستند قاضی، شیخ الاسلام، پیش‌نماز و یا مدرس شوند.

در نظر گرفتن پشتوانه مالی برای مدارس

این پشتوانه از محل عواید املاکی است که وقف چهارده معصوم (ع) می‌شد، مثلاً عوایدی که در ناحیه‌ی اصفهان برای کمک به طلاب گرد می‌آمد سالانه به یک هزار و چهارصد تومان تخمین زده شده است.

این مهم از طریق موقوفات دیگری که صاحب مدرسه وقف می‌نمود، انجام می‌شد. این موقوفات معمولاً باغ میوه، قهوه‌خانه، گرمابه و... برای درآمد مدرسه در نظر گرفته می‌شد. البته هر چه صاحب وقف بیشتر پای بند به کمال مدرسه بود، این نوع خدمات بیشتر مورد توجه قرار می‌گرفت (کمپفر، همان، ص ۱۴۴).

تأسیس و تقویت کتابخانه‌ها

علاوه بر مدارس وجود کتابخانه‌ها، در ارزیابی رشد علمی هر مکان، از شاخصهای مهم به شمار می‌رود. روزگار صفویان از جهت تأسیس کتابخانه نیز برجسته بود. کتابخانه‌های دوره صفویه از لحاظ تنوع و کثرت کتب بخصوص کتب فلسفی و فقهی بسیار چشمگیر بود. شاهان صفوی نیز به گسترش کتابخانه‌ها و تهیه کتب مورد نیاز فلاسفه و فقها اهمیت زیادی قائل بودند. چنانچه نقل شده است که سلطان حسین کتاب مورد نیاز علامه مجلسی را از یمن برای او تهیه کرد (بخشی استاد، همان، ص ۲۹).

از کتابخانه‌های برجسته عصر صفوی می‌توان به کتابخانه «شیخ بهائی» اشاره کرد. شاه عباس پس از سرکوبی ازبکان برای احیای کتابخانه آستان قدس، «شیخ بهایی» را مأمور کرد که به جمع‌آوری کتابهای تاراج شده بپردازد و وجوهی نیز برای خرید کتاب در اختیار «شیخ بهایی» گذاشته شد. «شیخ بهایی» مدت دو سال برای انجام این امر وقت صرف کرد و تعدادی از کتاب‌های نفیس کتابخانه‌اش را نیز به کتابخانه آستان قدس آورد. «میرزا عبدالله افندی» مؤلف کتاب «ریاض العلماء» از کتابخانه معظم «شیخ بهایی» یاد می‌کند. پس از وفات شیخ علی منشار

عاملی پدرزن مرحوح «شیخ بهایی» کتابهای او نیز به کتابخانه «شیخ بهایی» ضمیمه گردید. (مهردوی، ۱۳۵۰، ص ۱۷۴) همچنین می‌توان به «کتابخانه ملاعبدالله شوشتری» اشاره کرد که دارای تألیفات متعدد و نفیس در علوم معقول و منقول بوده و هم اکنون نیز کتابهایی از آن کتابخانه در مدرسه مذکور باقی است. همچنین از کتابخانه «آقا حسین خوانساری» در کنار مدرسه خواجه ملک نام برد که متشکل از آثار و تألیفات در زمینه های حکمت و فلسفه و کلام و فقه و اصول است (مدرس تبریزی، ۱۳۶۹، ج ۵، ص ۳۴۲)

نتیجه

مهاجرت عالمان دینی در ایران عصر صفوی در رشد و گسترش فلسفه اسلامی تأثیر بسزایی داشته است تا جایی که شیخ بهایی از مهاجران جبل عامل از بنیانگذاران مکتب فلسفی اصفهان و استاد ملاصدرا بوده است. همچنین میرداماد که از طرف مادری عاملی محسوب می‌شود و نوه محقق کرکی است. از دیگر مؤسسين مکتب فلسفی اصفهان و استاد صدرالمتألهین، پرورش یافته علما و فلاسفه عاملی بوده است.

برخی سیاستهای سلاطین صفوی در گسترش و رشد فلسفه و نیز سایر علوم دینی موثر بوده است. این سیاستها عبارتند از: تاسیس فضاهای آموزشی در شهرهایی مثل شیراز و اصفهان، تاسیس و تقویت کتابخانه ها، برخورداری طلاب از امکانات رفاهی، وجود امکانات آموزشی در بعضی از مدارس، پرداخت حقوق کافی به مدرس، ایجاد انگیزه در تحصیل علوم دینی، در نظر گرفتن پشتوانه مالی برای مدارس.

قرائت، سماع، املاء، پرسش و پاسخ و مناظره از مهمترین شیوه های آموزش در عصر صفوی به شمار می‌آیند. که برخی از این شیوه ها در تعلیم بهتر فلسفه و نگارش رساله های فلسفی موثر بوده است.

منابع و ماخذ

۱. آریبری، آ. ج. و دیگران، ۱۳۸۰. تاریخ اسلام کمبریج، ترجمه احمد آرام، تهران، امیرکبیر.
۲. افندی اصفهانی، ع، ۱۴۱۰. ریاض العلماء و حیاض الفضلاء، تحقیق سید احمد حسینی، قم، مکتبه آیه الله مرعشی.
۳. امین عاملی، م، ۱۴۰۶. اعیان الشیعه، بیروت، دارالتعارف.
۴. بخشی استاد، م، ۱۳۹۲. جایگاه مدرسه در عصر صفوی، تهران، نشر یاسین نور.
۵. بهارزاده، م، «دشتکی، غیاث‌الدین منصور»، دانشنامه جهان اسلام، ج ۱۷.
۶. پور امینی، م، ۱۳۸۱. صفویان نماد اقتدار ایران، قم، انتشارات نور السجاد.
۷. تبریزی، م، ۱۳۷۳. فرائد الفوائد فی احوال مساجد و مدارس، به کوشش رسول جعفریان، تهران، نشر میراث مکتوب.
۸. ترکمان، اسکندربیک، ۱۳۵۰. عالم آرای عباسی، تصحیح ایرج افشار، تهران، چاپ گلشن.
۹. جزایری، عبدالله بن نورالدین، ۱۳۶۷. الاجازه الکبیره، قم، مکتبه آیه الله المرعشی النجفی.
۱۰. جعفریان، ر، ۱۳۷۹. صفویه در عرصه دین فرهنگ و سیاست، قم، انتشارات پژوهشکده حوزه و دانشگاه.
۱۱. حرعاملی، محمدحسن، ۱۳۶۲. امل الآمل، به کوشش سید احمد حسینی، قم، دارالکتاب الاسلامی.
۱۲. حسینی قمی، احمد بن شرف‌الدین الحسین، ۱۳۵۹. خلاصه التواریخ؛ تصحیح احسان اشراقی؛ تهران: دانشگاه تهران.
۱۳. حسینی کوهساری، ا، ۱۳۸۷. تاریخ فلسفه اسلامی با توجه به طبقات فلاسفه اسلامی، تهران، شرکت چاپ و نشر بین الملل.
۱۴. خواندمیر، امیرمحمود، ۱۳۷۰. تاریخ شاه اسماعیل و شاه طهماسب، تهران، نشر گستره.
۱۵. ذاکری، علی اکبر، ۱۳۷۷. گفتگوهای علمی در عصر صفوی، مجله حوزه، شماره ۸۹-۹۰.

۱۶. روملو، حسن بیگ، ۱۳۴۲. احسن التواریخ، تصحیح چارلز سیدن؛ تهران: کتابخانه صدرا.
۱۷. سیوری، راجر، ۱۳۸۰. درباب صفویان، ترجمه رمضان علی روح‌اللهی، تهران، نشر مرکز.
۱۸. شاردن، ژان، ۱۳۳۰. سفرنامه بخش اصفهان، ترجمه حسین عریضی، راه نجات.
۱۹. صفا، ذبیح‌الله، ۱۳۷۳. تاریخ ادبیات در ایران، تهران: فردوس، ج ۴ و ۵ بخش اول.
۲۰. صفت گل، منصور، ۱۳۸۱. ساختار نهاد و اندیشه دینی در ایران عصر صفوی، تهران، رسا.
۲۱. صفی‌زاده، صدیق، ۱۳۸۶. تاریخ فلاسفه ایران از زرتشت تا ملاحادی سبزواری، تهران. انتشارات اندیشه خلاق.
۲۲. فرهانی منفرد، مهدی، ۱۳۷۷. مهاجرت علمای شیعه از جبل عامل به ایران در عهد صفوی. تهران، انتشارات امیر کبیر.
۲۳. قاسمی، زهرا، ۱۳۸۵، تحولات فکری و عقلانی دوره صفویه، مجله حافظ، شماره ۳۳.
۲۴. قزوینی، عباس، ۱۴۰۷. تتمیم امل‌الآمل، قم، کتابخانه مرعشی.
۲۵. کمپفر، انگلبرت، ۱۳۶۳. سفرنامه کمپفر، ترجمه کیکاوس جهاننداری، تهران، انتشارات خوارزمی.
۲۶. لکزایی، نجف. ۱۳۸۶. چالش سیاست دینی و نظم سلطانی، انتشارات پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، معاونت پژوهشی دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۲۷. الماسی، م، ۱۳۷۳. تاریخ آموزش و پرورش در ایران، تهران، نشر دانش روز.
۲۸. مخلصی، عباس، برگی از حکمت و فلسفه در ایران، مجله حوزه، ۱۳۷۷، شماره ۸۹.
۲۹. مشکور، محمدجواد، ۱۳۷۸. تاریخ ایران زمین، تهران، انتشارات صفار.
۳۰. میراحمدی، مریم. ۱۳۶۳. دین و دولت در عصر صفوی. انتشارات امیرکبیر.
۳۱. نصر، حسین، ۱۳۸۹. تاریخ فلسفه اسلامی، ترجمه جمعی از نویسندگان، تهران، نشر حکمت.
۳۲. نصرآبادی، میرزاطاهر، ۱۳۷۷. تذکره نصرآبادی، تصحیح وحید دستگردی، تهران، وزیری.
۳۳. نویدی شیرازی، زین‌العابدین، ۱۳۶۹. تکمله الاخبار، تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران، انتشارات نی.